

نقش وزیران شیعی در بار خلافت عباسی بر گسترش تشیع امامی در قرن هفتم هجری

محسن رحمتی¹، زینب بیرانوند²
(دریافت مقاله: 97/12/19 - پذیرش نهایی: 98/10/30)

چکیده

در قرن هفتم، تشیع امامی تحت تأثیر عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همچون فعالیت‌های علمای شیعی، تصوف و جنبش اجتماعی فتوت، آشفتنی‌های سیاسی و تسامح مذهبی مغولان، گسترش یافت. در میان عوامل گوناگون، نقش وزیران شیعی مذهب در بار خلافت عباسی نیز در خور توجه است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، پس از مروری گذرا بر احوال وزرای شیعی در سده هفتم هجری، نقش ایشان در این زمینه بررسی می‌شود. بنابر یافته‌های این پژوهش، در این دوره، خلیفه عباسی الناصرالدین‌الله (حک: 575-622ق)، با طرح و پیگیری وحدت مذهبی، از شیعیان برای تصدی منصب وزارت بهره گرفت. وزیران شیعی نیز با استفاده از فرصت و از طریق مختلف همچون سپردن مناصب اداری، عمران مشاهد متبرکه و سرانجام تولیت مدرسه مستنصریه در بغداد، به شیعیان، در رشد فرهنگی و اجتماعی شیعیان و تحکیم و ترویج شعائر و باورهای شیعی در قلمرو خلافت، نقش بارزی ایفا کردند.

کلمات کلیدی: گسترش تشیع، وزیران شیعه، تشیع امامیه، خلافت عباسی.

1. استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان؛
Email: rahmati.mo@lu.ac.ir

2. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه لرستان؛
Email: zinab.biranvand@gmail.com

مقدمه

گرچه تفسیر متفاوت از موضوع جانشینی پیامبر(ص)، تشیع امامیه را در موضع جدی‌ترین رقیب سیاسی خلافت نشانده و شیعیان را از کسب قدرت کلان سیاسی محروم ساخت؛ اما شیعیان امامیه با فعالیت‌های مستمر فرهنگی و اجتماعی، مذهب و موقعیت خویش را حفظ کردند. دوره زمانی بین سقوط خوارزمشاهیان تا برآمدن ایلخانان برای گسترش تشیع، عصری تعیین‌کننده به‌شمار می‌آید. در این محدوده زمانی، عواملی نظیر نابسامانی اوضاع سیاسی، تسامح و تساهل مذهبی مغولان، رشد و توسعه جریان‌های فتوت و تصوف، و سرانجام فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی علمای شیعه، نقش بارزی در گسترش تشیع داشت.

در این دوره، در پی اختلافات سیاسی خلافت با خوارزمشاهیان، خلیفه عباسی الناصرالدین‌الله (حک: ۵۷۵-۶۲۲ق) و جانشینانش با هدف تجدید اقتدار خلافت، با طرح وحدت‌گرایی مذهبی، از وجود شیعیان برای تصدی منصب وزارت بهره‌گرفتند. وزیران شیعی با استفاده از فرصت ایجاد شده، به ترویج، توسعه و تحکیم باورها و شعائر شیعی در قلمرو خلافت پرداختند. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونگی عملکرد و نقش وزیران شیعی خلافت عباسی در گسترش تشیع چگونه بوده است؟ در محدوده موضوع مقاله حاضر آثار متعددی نوشته شده که می‌توان آنها را در دو موضوع کلی دسته‌بندی کرد: نخست آثاری که ضمن بررسی پیرامون ساختار قدرت در دربار خلافت و سلطنت، بر زمینه‌ها و چگونگی فعالیت شیعیان در مناصب حکومتی این دربارها تمرکز کرده‌اند و دسته دیگر، آثاری است که به پژوهش درباره عوامل و چگونگی رشد و توسعه تشیع در قرن هفتم هجری اختصاص یافته‌اند.

در دسته اول می‌توان از الویری و موحد ابطحی نام برد که در مقاله خود، ضمن بررسی ساختار خلافت عباسی، زمینه‌های حضور شیعیان در مناصب حکومتی دربار آن خلافت را در قرن هفتم ق تبیین کرده است (الویری و موحد ابطحی، ۷۸-۴۱). مقاله‌ای دیگر، نویسندگان با تشریح چگونگی حضور و فعالیت شیعیان امامیه در نظام اداری سلجوقی، به تبیین نقش کارگزاران امامی‌مذهب در دستگاه دیوانی سلجوقیان پرداخته‌اند (مطهری و اسماعیل‌زاده، ۴۶-۳۱). ناطقی نیز نقش وزرای خلفای عباسی در وقایع سیاسی و مذهبی منطقه ایران و عراق را در طول دوره حکومت سلجوقیان بررسی کرده است (ناطق، ۱۰۸-۳۴).

در دسته دوم نیز از آثار زیر می‌توان یاد کرد: رحمتی و بیرانوند، ضمن بررسی چگونگی ترویج تشیع در نیمه اول قرن ۷ق نقش مدارس مستنصریه را بررسی کرده‌اند (رحمتی و بیرانوند، «مدرسه مستنصریه و ...»، ۱۷۱-۱۹۴). همچنین آنها در مقاله‌ای دیگر، به نقش علمای شیعه و به ویژه سید بن طاووس در گسترش تشیع در قرن هفتم هجری پرداخته‌اند (رحمتی و بیرانوند، «نقش سید بن طاووس...»، ۳۳-۵۸). گرچه در این پژوهش‌ها اشاره‌هایی به وزیران شیعی مذهب دربار خلافت و چگونگی جذب و عملکرد آنها در نظام اداری خلافت عباسی هست، اما از نقش چشمگیر آنها در گسترش تشیع، سخنی به میان نیامده‌است. در مقاله حاضر، ضمن بیان شرح مختصری از شخصیت وزرای شیعی مذهب دربار خلافت، نقش آنها را در ترویج تشیع در قلمرو خلافت عباسی در قرن هفتم ق بررسی می‌کنیم.

وزارت در دربار خلفاء

وزارت از اساسی‌ترین ارکان حکومتی در ساختار اداری - دیوانی ایران در عهد باستان بود و پس از اسلام نیز همچنان ادامه یافت. با جلوس عباسیان بر تخت خلافت، نظام دیوانی ایرانی که در رأس آن وزیر قرار داشت، احیاء شد و خلفای مذکور با تدابیر وزرای عمدتاً ایرانی همچون آل برمک، آل سهل و جز آن، امور را اداره می‌کردند (ابن طقطقی، ۲۰۶؛ نویری، ۹۳/۶). براساس آگاهی‌های موجود، وزارت در عهد عباسی بر دو نوع تنفیذی و تفویضی بود. در نوع اول، وزیر تنها واسطه ارتباطی میان خلفاء و مردم بود و کار او به انجام امور دربار خلیفه منحصر می‌شد و در نوع دوم، همه امور مالی، عزل و نصب متصدیان حکومتی، لشکرکشی و فرماندهی قشون با تدابیر وزیر صورت می‌گرفت (نویری، ۱۲۸/۶، ۹۸).

نخستین خلفای عباسی، ترجیح می‌دادند اداره امور را خود در دست داشته باشند و در نتیجه، در آن زمان، وزارت، منصبی سست و ضعیف محسوب می‌گردید (مسعودی، ۲۸۴/۳، ۲۹۸)، اما به تدریج، از نیمه دوم قرن دوم ق به بعد، نهاد وزارت قدرت گرفت و وزرای عباسی، مسئولیت امور - اعم از لشکری و کشوری - را بر عهده گرفتند و امور را به صلاح دید خویش، حل و فصل کردند (ابن طقطقی، ۳۰۶، ۲۷۰، ۲۵۱-۲۵۲). با تسلط آل بویه بر خلافت عباسی، وزارت خلیفه به صورت تنفیذی در آمد، یعنی اقتدار سیاسی و اداری خود را از دست داد و وزیران همراه با خلفاء، به صلاح دید امیران بویهی عزل و نصب می‌شدند (ابن طقطقی، ۳۹۲).

یک قرن بعد، گرچه سلاطین سلجوقی خلافت را تثبیت کردند، اما از آنجا که عزل و نصب وزرای خلافت و گاهی نیز تعیین کارگزاران حکومتی با صلاحدید سلاجقه صورت می‌گرفت (اصفهان، ۱۹۶، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۳۳؛ راوندی، ۲۳۰)، وزارت خلیفه، همچنان از نوع تنفیذی و نهادی ضعیف و مطیع اوامر سلطان باقی ماند. این وضعیت تا دوره خلافت الناصرالدین الله (حک: ۵۷۵-۶۲۲ق) ادامه یافت، ولی الناصر وزارت تفویضی را احیاء کرد؛ چنانکه در عهد وی، وزیران، ضمن مقابله با جاه طلبی های سپاهیان به عنوان عوامل اختلال در ساختار اداری (ابن اثیر، ۲۵۶/۱۲-۲۵۸، ۲۷۶-۲۷۷)، فرماندهی عملیات نظامی برای توسعه ارضی قلمرو خلافت را شخصاً عهده‌دار بودند (ابن اثیر، ۱۰۸/۱۲-۱۰۹، ۱۱۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ۷۳/۴۱).

در دوران جانشینان الناصرالدین الله، نظامیان دوباره قدرت گرفتند و با تصاحب مناصب نظامی از جمله فرماندهی لشکر (ابن ابی الحدید، ۲۴۰/۸-۲۴۲، ۲۳۸؛ الحوادث الجامعة، ۵۹، ۱۸-۱۶)، وزیران را از مداخله در امور لشگری بازداشتند. از این پس، نهاد وزارت در چارچوب مسائل کشوری محدود شد (همان، ۲۲، ۳۳، ۵۳). با توجه به انتخاب واپسین خلیفه عباسی با اراده نظامیان (ابن تغری بردی، ۱۵۳/۷؛ سیوطی، ۵۴۹)، معلوم است که بعد از خلافت الناصر، بر دامنه قدرت و نفوذ فرماندهان نظامی افزوده شده است.

تشیع در سده ۷ ق

شیعیان امامی که با اعتقاد به انحصار امامت در امام علی(ع) و فرزندانش، از دیگر فرق شیعی متمایز هستند، در قرون نخستین اسلامی، با اتخاذ شیوه تقیه و پرهیز از قیام مسلحانه علیه خلفاء، مذهب خویش را حفظ کردند. با غلبه بویهیان بر خلافت عباسی در سده ۴ق، فضایی مناسب برای شیعیان پدید آمد تا بتوانند با برپایی مراسم مذهبی (همدانی، ۱۴۹) و شرکت در مجالس مناظره و نگارش کتاب (ابن ندیم، ۳۳۲، ۳۶۵؛ نجاشی، ۳۸۹-۳۹۲؛ طوسی، ۱۵۸) عقاید و باورهای خود را تبیین و ترویج کنند.

در سده ۵ق، با برآمدن سلجوقیان و اقتدار مذهب تسنن، فشارهای سیاسی و اجتماعی بر جامعه شیعی، از سرگرفته شد. در این سده، شیعیان، علاوه بر ممنوعیت حضور و فعالیت در ساختار اداری - دیوانی (نظام الملک، ۲۱۵)، از تعرض متعصبان از اهل سنت برکنار نماندند (ابن اثیر، ۶۳۷/۹-۶۳۸). بر خلاف شیعیان اسماعیلی که به فعالیت‌های نظامی و حتی تهدید و قتل مخالفان به مبارزه با خلافت و سلطنت

پرداختند (نویری، ۳۵۱/۲۶-۳۵۵)، شیعیان امامیه، طریق سکوت و تقیه در پیش گرفتند؛ چنانکه حتی شهریاران امامی مذهب باوندی، به حمایت و همراهی با سلجوقیان برخاستند (ابن اثیر، ۱۱/۲۲۵). این نوع سلوک، زمینه را برای راهیابی شیعیان امامیه به مناصب حکومتی دربار سلجوقیان عراق در سده ۶ ق فراهم ساخت (قمی، تاریخ‌الوزراء، ۴۷-۵۰). بنابر این، در سده ۶ ق، شیعیان امامی در نواحی مرکزی و غربی ایران هم مراسم مذهبی خود به‌ویژه عزاداری عاشورا و مجالس منقب خوانی را آشکارا برپا می‌داشتند (قزوینی رازی، ۴۳، ۴۰۳-۴۰۴). در مقابل، اهل سنت، ضمن ترویج عقاید خود، به‌ویژه از طریق فضیلت‌خوانی برای پیشوایان خویش (قزوینی رازی، ۴۳)، از دسیسه‌چینی علیه کارگزاران شیعی و کوشش برای عزل آنها از طریق تحریک سلاطین روی گردان نبودند، ولی باز هم کارگزاران امامی، جایگاه برجسته اجتماعی خود را حفظ کردند (راوندی، ۳۵۱-۳۵۲).

در اواخر سده ۶ ق، نزاع میان خلافت و سلطنت، بعد از سقوط سلجوقیان نیز تداوم یافت: سلاطین خوارزمشاهی برای مقابله با خلیفه عباسی، به شیعیان امامیه گرایش پیدا کردند؛ چنان‌که سلطان محمد خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۶۱۷) با اخذ فتوا از علمای سنی مذهب مبنی بر غصبی بودن خلافت عباسی، در صدد انتقال خلافت به علویان برآمد (جوینی، ۹۶/۲-۹۷). در مقابل، خلیفه الناصرالدین الله نیز هم برای مقابله با اقدامات خوارزمشاهیان و هم به منظور احیای اقتدار سیاسی خلافت، به وحدت‌گرایی مذهبی روی آورد و با شیعیان امامیه همراهی نشان داد؛ تا آن حد که مورخان، وی را از معتقدان به این مذهب به‌شمار آورده‌اند (ابن طقطقی، ۴۳۲؛ سیوطی، ۵۳۳). او شیعیان را بر مناصب حکومتی گماشت و نیمی از خلافتش را با وزیران شیعی به پایان رساند (ابن اثیر، ۱۱/۲۸۸، ۲۷۶). به این ترتیب شیعیان امامی، با فراغت خاطر و دور از فشارهای سیاسی، به نشر عقاید و شعائر مذهبی خود، به‌ویژه از طریق تدوین کتب همت گماشتند.

وزیران شیعی؛ زندگی و شخصیت

شش قرن حاکمیت اهل سنت، شیعیان را از تصدی مناصب اداری و حکومتی در دربار خلفاء محروم ساخته بود، اما وحدت‌گرایی مذهبی الناصرالدین‌الله، زمینه را برای حضور شیعیان در وزارت خلفای عباسی فراهم ساخت و این روند با وزارت چند شخصیت شیعی تا سقوط خلافت تداوم داشت. از آنجا که منابع، هیچ اطلاعی از عملکرد سیاسی و

اداری نخستین وزیر شیعی خلیفه، ابن حدیده، که در سال ۵۸۵ ق به وزارت رسید، به دست نداده‌اند (ابن اثیر، ۳۰۲/۱۲؛ ابن طقطقی، ۴۳۴-۴۳۵؛ نخجوانی، ۳۲۹-۳۳۰؛ ذهبی، تاریخ‌الإسلام، ۴۱/۴۰-۴۱؛ ابن تغری بردی، ۹۵/۶)، بررسی دقیق عملکرد او بر توسعه جامعه شیعی بسیار دشوار است.

وزیر دیگر، مؤیدالدین ابن قصاب (ح ۵۲۲-۵۹۲ق)، دیوانسالار شیرازی، در ۵۸۴ق به بغداد رفت و در دیوان انشا به کار گمارده شد و به زودی به ریاست دیوان رسید (ابوشامه مقدسی، ۹). مدتی بعد مقام نیابت وزارت و در ۵۹۰ق وزارت را تصدی کرد و بلافاصله، با استفاده از نابسامانیهای خوزستان، بدان سوی لشکر کشید (نخجوانی، ۳۳۱). اندکی بعد با خلأ قدرتی که پس از سقوط سلجوقیان، در ناحیه جبال پدید آمد، ابن قصاب سپاه بدان سو برد و به رغم نیروهای خوارزمشاهی بر آن ناحیه مسلط گشت، اما با رسیدن خوارزمشاه تکش (حک: ۵۶۸-۵۹۶ق) نتوانست مقاومت کند و سرانجام در شعبان ۵۹۲ق از دنیا رفت (راوندی، ۳۷۷-۳۸۲؛ ابن اثیر، ۱۱۱/۱۲-۱۱۲؛ جوینی، ۳۸/۲). بعد از مرگ او، خلیفه ابتدا فرزندش احمد ابن قصاب را به نیابت وزارت برگزید، اما پس از مدتی او را برکنار و حسن نصر معروف به ابن قنبر شیعی را به وزارت منصوب کرد (اریلی، خلاصة الذهب، ۲۸۳). مدت وزارت او کوتاه بود و پس از برکناری او ناصر بن مهدی در ۶۰۲ق به وزارت منصوب شد (ابو شامه مقدسی، ۵۲).

ناصر بن مهدی، از سادات حسنی مازندران و ساکن شهر ری (ابن‌عنبه، ۷۱)، به فراگیری علوم متداول عصر روی آورد و با قواعد امور دیوانی نیز آشنایی حاصل کرد (ابن طقطقی، ۴۳۶). پس از غلبه تکش خوارزمشاه (حک: ۵۶۸-۵۹۶) بر ری، ناصر بن مهدی روی به بغداد نهاد (ابن‌عنبه، ۷۱). تقارن ورود او به بغداد با جست و جوی خلیفه عباسی برای یافتن شخصی توانا برای تصدی اداره امور (ابن طقطقی، ۵۰)، زمینه را برای ورود ابن‌مهدی به دربار خلافت و تصدی توأم نقابت شیعیان و نیابت وزارت فراهم کرد (نخجوانی، ۳۳۳). او با اثبات کاردانی خود، پس از یک دهه، وزارت خلیفه را در سال ۶۰۲ق بر عهده گرفت (ذهبی، تاریخ‌الإسلام، ۹/۴۳؛ ابن‌کثیر، ۴۳/۱۳). جایگاه وی در نزد خلیفه چندان بود که وی نه تنها امور مهم حکومتی را از طریق افراد معتمد، با ابن‌مهدی در میان می‌گذاشت، بلکه همواره تدابیر کارساز وی را برای حل و فصل امور به کار می‌برد (نخجوانی، ۳۳۳). او حتی از شیوه ابن‌مهدی در گماشتن شیعیان بر ارکان حکومتی (ابن‌عنبه، ۷۱؛ نخجوانی، ۳۳۴؛ ذهبی، تاریخ‌الإسلام، ۴۰۸/۴۵) حمایت کرد.

حضور شخصیتی شیعی در عالی‌ترین منصب اداری دستگاه خلافت و بدرفتاری وی با درباریان سنی‌مذهب (سیوطی، ۵۴۹)، خشم و عکس‌العمل آنها را برانگیخت، ولی اقتدار دیوانی ابن مهدی و نظارت دقیق بر مقرری سپاه و مناطق اقطاعی (نخجوانی، ۳۳۵)، مانع از قدرت‌یابی آنها گردید. سرانجام سپاهیان ضمن ترک بغداد، به مخالفت با وزیر برخاستند (ابن فوطی، مجمع‌الآداب، ۲۷۴/۵؛ ابن‌اثیر، ۲۵۶/۱۲-۲۵۷، ۲۷۶-۲۷۷) و خلیفه الناصرلدين الله تسليم شد و او را در سال ۶۰۴ ق عزل کرد، ولی او مقرری وزیر معزول تا زمان مرگش در ۶۱۷ ق. برقرار بود و حتی پس از مرگ وی بدون وقفه به ورثه وی می‌رسید (ابن کثیر، ۴۷/۱۳؛ نخجوانی، ۳۳۶). سپس خلیفه به جای وی، یکی دیگر از شیعیان، محمد بن احمد بن علی معروف به ابن امسینیا را به وزارت منصوب کرد. او از کاتبان امیر بصره بود که در سال ۵۹۴ ق به ریاست دیوان زمام رسید و در زمان ابن مهدی نیز بر این سمت باقی بود (صفدی، ۱۰۹/۲). او در سال ۶۰۵ ق برای سرکوب امیر شورشی خوزستان، امیر قطب‌الدین سنجر، به شوشتر لشکر کشید (ابن ساعی، ۲۶۵). در سال ۶۰۶ ق خلیفه الناصر به سبب نامعلومی ابن امسینیا را بر کنار کرد (ابن فوطی، مجمع‌الآداب، ۱۲۵/۳؛ صفدی، ۱۰۹/۲).

مؤیدالدین قمی نیز با بیش از دو دهه وزارت، از متنفذترین شخصیت‌های شیعی دربار خلافت بود. او در سال ۵۵۷ ق در قم متولد و پس از فراگیری فنون نویسندگی در دربار سلجوقیان، روانه بغداد شد و به واسطه آشنایی با ابن قصاب، در دیوان انشاء به کار گماشته شد (ابن طقطقی، ۴۳۸؛ ذهبی، تاریخ‌الإسلام، ۴۰۸/۴۵-۴۰۹) و سالها بعد نیز همچنان عهده‌دار منصب مذکور بود (الحوادث الجامعة، ۹۶؛ نویری، ۳۱۷/۲۳). در سال ۶۰۶ ق، الناصرلدين الله با صدور فرمانی مبتنی بر اداره توأم امور لشکری و کشوری، مؤیدالدین قمی را به وزارت برگزید (ابن طقطقی، ۲۰۶؛ نخجوانی، ۳۳۹-۳۴۲). با توجه به عدم تغییر و تحول در مسئولیت‌های نهاد وزارت تا اوایل خلافت المستنصر بالله (حک: ۶۲۳-۶۴۰ ق)، به نظر می‌رسد که وزارت تفویضی مؤیدالدین قمی، تا پایان مسئولیتش باقی بود. در چنین شرایطی، هر اقدامی که امنیت قلمرو خلافت را تهدید یا اقتدار وزیر را خدشه‌دار می‌ساخت، با برخورد قاطعانه قمی، روبه‌رو می‌شد (ابن‌اثیر، ۲۸۹/۱۲-۲۹۰؛ الحوادث الجامعة، ۱۹). شیوه‌های استوار مؤیدالدین قمی در کار وزارت (نخجوانی، ۳۴۳)، به مذاق درباریان سنی‌مذهب خوش نیامد و به مخالفت با وی برخاستند (الحوادث الجامعة، ۱۳۰) و او سرانجام، در ۶۲۹ ق عزل شد. اندکی بعد در ۶۳۰ ق از دنیا

رفت و پیکرش را ابتدا در مأمونیه بغداد و پس از یک دهه، در مقبره اختصاصی در کاظمین به خاک سپردند (اربلی، خلاصه الذهب، ۲۸۸؛ الحوادث الجامعة، ۱۳۰؛ ذهبی، سیراعلام النبلاء، ۵۷/۱۴).

چهارمین فرد، مؤیدالدین محمد بن العلقمی، در سال ۵۹۳ق در بغداد به دنیا آمد و علوم متداول عصر را نزد عالمان این شهر فراگرفت (ابن طقطقی، ۴۵۱؛ ابن شاکر، ۲۵۲/۳). او در زمان مؤیدالدین قمی، به سمت مشرف دارالتشریفات منصوب شد (الحوادث الجامعة، ۱۹). حضور ابن العلقمی در دربار خلافت و نظارت بر امور دیوانی (انوری، ۱۵۲-۱۵۰) و متعاقب آن، تصدی ریاست دربار (= استاد الدار) در سال ۶۲۹ق، وی را به یکی از رجال برجسته سیاسی تبدیل کرد (الحوادث الجامعة، ۲۱).

ضعف جانشینان الناصر لدین الله و جاه طلبی شخصیت‌های نظامی، نهاد وزارت را به اداره امور کشوری محدود ساخت. ضعف و بیماری ابن ناقد وزیر المستنصر و ناتوانی او در اداره حکومت نیز (نخجوانی، ۳۵۴) بر میزان نفوذ و اقتدار فرماندهان نظامی افزود؛ چنانکه در سال ۶۴۰ق، فرمانده کل سپاهیان برای پیشبرد اهداف خود، المستعصم بالله (حک: ۶۴۰-۶۵۶ق) را بر کرسی خلافت نشانید (ابن تغری بردی، ۱۵۳/۷؛ سیوطی، ۵۴۹). خلیفه جدید در سال ۶۴۲ق، ابن العلقمی را بر مقام وزارت گماشت (ذهبی، تاریخ-الإسلام، ۱۴/۴۷). حمایت خلیفه المستعصم از فرماندهان نظامی و اشخاص غیر دیوانی (ابن شاکر، ۲۵۲/۳) بر تیرگی روابط او با ابن العلقمی افزود (ابن طقطقی، ۴۵۲). در چنین شرایطی، نظامیان متنفذ با اخلال در فعالیت کارگزاران منصوب ابن العلقمی، قدرت و اختیارات وزیر را به چالش کشیدند: شحنة بغداد که وظیفه داشت از تعدی سپاهیان بر مردم جلوگیری کند (انوری، ۲۲۳-۲۲۵)، در جریان منازعه و غارت محله شیعیان به دست اهل تسنن، از عهده مجازات خطاکاران برنیامد (ذهبی، سیراعلام النبلاء، ۳۱۹/۱۴؛ ابن تغری بردی، ۲۶/۷). سرانجام در سال ۶۵۶ق، اندکی پس از سقوط خلافت عباسی، ابن العلقمی درگشت و در کاظمین به خاک سپرده شد (الحوادث الجامعة، ۱۹۷؛ ذهبی، سیراعلام النبلاء، ۳۱۹/۱۴).

این وزیران شیعی، به رغم مخالفت عناصر سنی دربار خلافت، توانستند ضمن حفظ موقعیت خود، زمینه را برای گسترش تشیع هموار سازند. ابن قصاب و ابن مهدی با جذب کارگزاران شیعی، ورود شیعیان به دستگاه اداری خلافت عباسی را هموار کردند (ابن عنبه، ۷۱؛ نخجوانی، ۳۳۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ۴۵/۴۰۸). پس از آنها، همچنان

شیعیان در دستگاه اداری خلافت عباسی باقی ماندند و این امر، به رشد اجتماعی شیعیان یاری رساند. قمی نیز در ادامه این مسیر و از طریق انتصاب حامیان خود در ساختار اداری - دیوانی خلافت، موقعیت خود را تحکیم کرد (الحوادث الجامعة، ۵۳، ۳۷، ۲۲). وی با سپردن مناصب حساس حکومتی به شیعیان (نخجوانی، ۳۴۳، ۳۳۹-۳۴۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ۴۵/۴۶) موجب حضور پیوسته آنها در دربار خلافت شد و با سیاست مالی خاص (کلوزنر، ۵۳)، از جمله تخفیف به شیعیان در کار مالیات (نخجوانی، ۳۴۳)، بر ارتقای معاش ایشان افزود. همچنین او با انتصاب فرزندش فخرالدین احمد به دو منصب شحنگی و محتسبی به صورت همزمان، اختیار کامل شهر و محلات بغداد را در دست گرفت (نخجوانی، ۳۴۳). بنابراین، در دوران صدارت وی، شیعیان از تعقیب و آزار دیگر فرق در امان ماندند و در نتیجه در انجام مراسم و برگزاری شعائر مذهبی خود آزادی بیشتری پیدا کردند.

ابن العلقمی نیز گرچه کوشید تا با انتصاب کارگزاران شیعی در حمایت از شیعیان کوشا باشد، ولی کاهش دامنه اختیارات وزیر به امور کشوری، عملکرد وی را در این زمینه تحت الشعاع قرار داد و سپاهیان را به اصلی‌ترین مانع درمقابل فعالیت شیعیان مبدل ساخت، بنابراین، در جریان منازعات مذهبی اهل تشیع و تسنن بغداد، وی نتوانست از منافع شیعیان حمایت کند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴/۳۱۹؛ ابن تغری بردی، ۲۶/۷)، ولی نابودی سپاه خلیفه در جریان حمله مغول، عملاً این مانع را از میان برد و با زوال خلافت عباسی، شیعیان آزادی بسیار یافتند.

وزیران شیعی و گسترش تشیع

فعالیت‌های فرهنگی، همواره مؤثرترین شیوه برای نشر عقیده است، به ویژه اگر کسب قدرت سیاسی با آن همراه شود. شیعیان امامیه نیز در سده ۷ ق، باورهای خویش را با بهره‌گیری از قدرت، تبلیغ کردند؛ بدین معنی که وزیران شیعی دربار خلافت، با استفاده از اقتدار خود و از طرق مختلف، به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شیعیان بغداد یاری رساندند.

۱. انتصاب شیعیان در مناصب حکومتی

چنانکه اشاره شد، در نزاع میان خلافت و سلطنت در عهد الناصر لدین الله، شیعیان امامی به یکی از قدرت‌های مطرح سیاسی - مذهبی تبدیل شدند. خلیفه عباسی برای مقابله با سلاطین خوارزمشاهی به وحدت‌گرایی مذهبی و جلب حمایت حداکثری ساکنان

عراق روی آورد. انتصاب وزیری توانمند و هماهنگ با سیاست خلیفه همچون ابن مهدی (ابن طقطقی، ۴۳۶) نیز برای تحقق این هدف بود. البته تحقق اهداف حکومتی، جز با جذب و استخدام حامیان و همفکران توانا در امور اداری میسر نیست و در آن دوران، همه صاحب‌منصبان می‌کوشیدند تا با انتصاب خویشان و هم‌کیشان خود در مناصب اداری (راوندی، ۱۳۲؛ *الحوادث الجامعة*، ۱۶، ۳۷)، حامیانی برای خویش فراهم کنند. ابن‌مهدی نیز بعد از انتصاب به وزارت، کوشید تا شیعیان را در بافت اداری دستگاه خلافت به کار بگمارد.

مؤیدالدین قمی، پیش از ورود به بغداد، روابط دیرینه‌ای با ابن‌مهدی داشت و نخستین کسی بود که توجه ابن‌مهدی را جلب کرد، چندان که ریاست دیوان انشاء را به وی سپرد (ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ۴۵/۴۰۸). خزانه‌داری و امور مربوط به خراج، درآمدها و هزینه‌های حکومتی نیز، یکی دیگر از مناصب اداری مهم بود که ابن‌مهدی، فرزند خود را به ریاست آن گماشت (ابن اثیر، ۲۷۶/۱۲). او همچنین، یکی دیگر از شیعیان را که منابع نامش را ذکر نکرده‌اند، به عنوان خزانه‌دار کتابخانه نظامیه بغداد تعیین کرد (نخجوانی، ۳۳۴). این انتصاب از دو جهت اهمیت می‌یافت: نخست آنکه شیعیان در منصبی وارد شدند که تا این زمان هیچ‌گونه مدخلیتی در آن نداشتند. دیگر آنکه، ابن‌مهدی حق‌الزحمه‌ای به مراتب بیشتر از مقرری خزانه‌دار سابق، به وی اعطا کرد تا وضعیت مالی این شخص شیعی را بهبود بخشد.

در این زمان، همچنین حسن بن هبة الله بن درامی شیعی‌مذهب به ریاست حاجبان دارالخلافة و بعد از مدتی به ریاست مخزن گماشته شد و تا سال ۶۰۹ ق این سمت را برعهده داشت (صفدی، ۲۹۰/۱۲؛ ابن فوطی، *مجمع الآداب*، ۶/۳). همچنین تاج‌الدین ابوسعید نیز به نظارت دیوان ابنیه گماشته شد، اما بعد از مدتی او را کنار گذاشتند و به عنوان کاتب دیوان مجلس به کار پرداخت و تا آخر عمر در سال ۶۰۸ ق در این سمت بود (صفدی، ۲۲۱/۱۲-۲۲۲). فخرالدین ابوالمظفر علی بن هبة الله موسوی نیز در سال ۶۲۰ ق به ریاست مخزن و خزانه‌داری گماشته شد و تا زمان مرگش در ۶۳۳ ق، در این سمت بود (ابن فوطی، *مجمع الآداب*، ۳/۲۲۳؛ ابوشامه مقدسی، ۱۴۲). مجیرالدین ابوالفضل جعفر بن ابی‌فراس حلی، از امرای شیعی سپاه، مدتی شحنگی و امارت دو شهر بصره و واسط را برعهده داشت (ابن فوطی، *مجمع الآداب*، ۴/۵۶۵-۵۶۶).

طاشتکین مستنجدی یکی دیگر از شیعیان صاحب نفوذ بود که با توطئه ناصر ابن

یونس وزیر حنبلی‌مذهب خلیفه متهم و محبوس گشت و تا سال ۵۹۲ ق مدت چهار سال در زندان بود، اما ظاهراً با توصیه ابن قصاب، آزاد شد و امارت خوزستان و امارت حج یافت و تا زمان مرگ (۶۰۲ق) در این مناصب باقی ماند (ابن فوطی، مجمع‌الآداب، ۵۷۳/۴؛ ابوشامه مقدسی، ۵۳؛ ابن اثیر، ۲۴۱/۱۲). انتصاب شیعیان در مناصب اداری و حکومتی از چند جهت به بهبود اوضاع شیعیان یاری رساند:

۱-۱. توانمندسازی اداری و اجتماعی شیعیان

ورود شیعیان در بافت اداری - دیوانی در دوره وزارت ابن‌مهدی، زمینه را برای توانمندسازی اداری شیعیان فراهم ساخت: خلفای عباسی که به شخصیت‌های مجرب در ساختار حکومت اهمیت می‌دادند، نتوانستند از وجود ایشان چشم‌پوشی کنند؛ چنانکه خلیفه بعد از عزل ابن‌مهدی، مؤیدالدین قمی را که در دیوان انشاء مجرب شده بود، به وزارت برگزید (ابن‌اثیر، ۲۸۸/۱۲؛ ذهبی، تاریخ‌الإسلام، ۴۰۸/۴۵). در نتیجه، سیاست ابن‌مهدی در استخدام شیعیان در ساختار اداری - دیوانی دربار خلافت، نه تنها دچار خلل نشد، بلکه کوشش قمی، ادامه یافت.

مؤیدالدین قمی که با حفظ ریاست دیوان انشاء، وزارت تفویضی را عهده‌دار شده بود (الحوادث الجامعة، ۹۶؛ نویری، ۳۱۷/۲۳)، به لحاظ سیاسی، قدرت درخور توجهی داشت، زیرا دو منصب رده بالای اداری را به صورت همزمان سرپرستی می‌کرد. او با انتصاب فرزند خود فخرالدین احمد بر منصب شحنگی و احتساب (نخجوانی، ۳۴۳) کوشید تا مناصب اداری مهم و مؤثر در زندگی شیعیان را در اختیار ایشان قرار دهد، زیرا وظیفه شحنه جلوگیری از تعدی سپاهیان و کسانی بود که امنیت ساکنان محلات بغداد را به خطر می‌انداختند (انوری، ۲۲۵) و وظیفه محتسب نیز نظارت بر اجرای قوانین شرعی در جامعه بود (انوری، ۲۲۶). خزانه‌داری را نیز به یکی از شیعیان که نامش در منابع نیامده است، سپرد (ابن‌اثیر، ۴۲۴/۱۲). همچنین مؤیدالدین قمی کوشید تا درخواست المستنصر بالله مبنی بر پذیرش نقابت طالبیان از سوی عالم شیعی ابن‌طاووس را اجرا کند (ابن‌طاووس، کشف‌المحججه، ۱۷۱-۱۷۳).

در آن دوره، نظارت بر عملکرد مناصب اداری به ویژه امور مالی، از طریق ناظران یا مشرفان انجام می‌شد (انوری، ص ۱۵۲-۱۵۰). مؤیدالدین قمی نیز برای چنین مسئولیتی (= مشرفی)، ابن‌العَلَمی شیعی‌مذهب را در نظر گرفت (الحوادث الجامعة،

۱۹) تا از این طریق، علاوه بر تقویت صفوف حامیانِ درباری وزیر شیعی، فعالیت دیگر درباریان مخالف با شیعه را نیز تحت نظر گیرد. بنابراین، انتصاب شیعیان در مناصب اداری، به افزایش تجربه های شیعیان در اداره امور یاری رساند و نفوذ آنها را در امور اداری و اجتماعی فزونی بخشید.

۱-۲. حفظ منافع اقتصادی شیعیان

تحقق اهداف و سازماندهی فعالیت های اجتماعی - فرهنگی هر گروه یا حزبی، نیازمند منابع مالی است و فرمانروایان نیز برای کنترل جریان های مخالف می کوشیدند از امتیازات و مسائل اقتصادی همچون حربه ای استفاده کنند. بر این اساس، وزیران شیعی دربار خلافت نیز با اعطای مناصب اداری به هم کیشان خود (ابن اثیر، ۴۲۴/۱۲؛ نخجوانی، ۳۳۴)، اوضاع معیشتی این گروه را بهبود بخشیدند و آنها نیز به نوبه خود، مشکلات اقتصادی و اداری همکیشان خود را برطرف کردند. مثلاً گاهی اوقات مردم تحت فشار مالیاتی قرار می گرفتند، ملاقات با صاحب منصبان هم کیش و درخواست تخفیف می توانست عامل رفاه و آرامش شیعیان باشد (ابن اثیر، ۴۲۴/۱۲): سید شمس الدین فخّار بن معدّ موسوی (برای شرحی مبسوط درباره وی، نک: دوانی، ۶۶-۵۵/۴) از علمای بزرگ شیعه که از سنگینی مالیات گلایه داشت، برای دیدار با فخرالدین احمد، فرزند مؤیدالدین قمی، راهی بغداد شد. فخرالدین احمد نیز با شرح این واقعه برای پدرش، درصدد تخفیف مالیات این عالم شیعی برآمد (نخجوانی، ۳۴۳). به این ترتیب، حضور شیعیان در بافت اداری می توانست از فشار بر جامعه شیعی تاحدودی بکاهد.

قمی، همچنین به حال عموم شیعیان توجه داشت: او در کنار آرامگاه امام موسی بن جعفر (ع) بیمارستانی ساخت و آن را وقف اهالی کرد. هم چنین در آنجا مکتب و دارالقرآن برای کودکان یتیم شیعی و علویان ساخت تا در آن جا کتابت و قرآن بیاموزند. علاوه بر این، اموال فراوانی را هم وقف بیمارستان و دارالقرآن کرد (نخجوانی، ص ۳۳۷). قمی به وضع شیعیان بی بضاعت و فقیر هم رسیدگی می کرد؛ از جمله یک شب به غلام خود دستور داد در مشهد کاظمین، میان علویان محتاج مقیم آنجا شیرینی تقسیم کند (ابن طقطقی، ۴۴۰).

تداوم حضور شیعیان در مناصب حکومتی مزیت دیگری نیز برای شیعیان داشت: مرسوم بود که با عزل وزراء، اموال و دارایی آنها به نفع دربار مصادره می گردید (ابن اثیر،

۱۷۵/۶-۱۷۸؛ اصفهانی، ۳۲۶؛ نویری، ۲۳/۳۰۹). با عزل مؤیدالدین قمی، خلافت دارایی او را که صرف عمران و آبادانی اماکن شیعی و احداث مدارس برای رونق فرهنگی جامعه شیعی می‌شد (نخجوانی، ۳۳۷)، مصادره کرد، اما ابن العلقمی، اموال مصادره شده را به خانواده وی بازگرداند. این واقعه در پی وصلت ابن‌العلقمی و فرزندش با دختران مؤیدالدین قمی (الحوادث الجامعة، ۶۳)، صورت گرفت. به این ترتیب که رئیس دربار خلیفه عباسی در نظر داشت املاک مصادره شده مؤیدالدین قمی را بفروشد، اما ابن‌العلقمی مانع شد (همان، ۱۷۴). بنابراین، وزیران شیعی با حفاظت از منافع همکیشان خود و صرف اموال برای بهبود و ارتقای مادی و علمی جامعه شیعی توانستند زمینه ای مناسب برای رشد اجتماعی آنها فراهم سازند.

۳-۱. برپایی مراسم و مناسک شیعی

در جوامعی که دین یا مذهب رسمی برقرار است، برپایی مراسم و مناسک مذهبی گروه‌های اقلیت با دشواری و حتی ممانعت مواجه خواهد بود، اما نفوذ هواداران هر اقلیت در ساختار اداری - دیوانی می‌تواند مقدمه‌ای برای رهایی هواداران آن مذهب از محدودیت‌های اجتماعی در اجرای مراسم و مناسک مذهبی خود باشد. شیعیان نیز که در طول چند قرن، از اجرای آشکار مناسک و مراسم مذهبی محروم بودند، در این دوره با ورود به بافت اداری کوشیدند تا موانع انجام مراسم خود را رفع کنند.

واقعه عاشورا با ترویج روحیه ظلم‌ستیزی و دعوت مردم به ایستادگی در برابر حاکمان ستمگر (ابن‌اثیر، ۴/۴۸)، زمینه ساز قیام‌های دیگر علیه امویان گشت. بازتاب این قیام چنان بود که حتی بنی‌امیه و حامیانشان، برای جلب افکار عمومی به تبرئه خویش پرداختند (سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ۲۳۴-۲۳۵). برگزاری مراسم عزاداری عاشورا از مهم‌ترین مظاهر فرهنگی شیعیان و عامل حفظ و تداوم تشیع بود، اما به سبب ممانعت خلافت و اهل سنت، در قرون نخستین اسلامی، مراسم عاشورا به صورت علنی برگزار نمی‌شد، ولی در عهد بویه‌یان، برپایی علنی و عمومی مراسم عاشورا در کوچه و بازار مرسوم گردید (ابن‌اثیر، ۸/۶۰۰، ۵۵۸، ۵۴۹). زوال بویه‌یان و چیرگی حامیان اهل سنت در قرون ۵ و ۶ ق، جو نامساعدی برای شیعیان در جامعه اسلامی به‌وجود آورد و تنش‌های مذهبی متعددی برای آنها در پی داشت (ابن‌اثیر، ۱۱/۵۲۲، ۴۱۰-۴۱۱؛ ۱۲/۳۳۱، ۲۰۳).

مؤیدالدین قمی برای آنکه شیعیان بتوانند دور از تنش‌های مذهبی، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خود، به‌ویژه مراسم عاشورا را با فراغ خاطر به اجرا درآورند، فرزندش فخرالدین احمد را به شحنگی بغداد گماشت (نخجوانی، ۳۴۳) تا به پشتوانه این نهاد امنیتی (انوری، ۲۲۵) از بروز هرگونه نزاع جلوگیری کند. جمال‌الدین احمد با قوه قهریه (نخجوانی، ۳۴۳) توانست بیش از یک دهه، امنیت و آرامش را در محلات متعدد بغداد، برقرار سازد.

شیعیان نیز با بهره‌گیری از فضای موجود، دوباره مراسم عاشورا را به صورت علنی و عمومی در محلات مختلف بغداد برگزار کردند (الحوادث الجامعة، ۱۱۱). البته اطلاعی درباره جزئیات این مراسم در دست نیست، تنها یک بار در سال ۶۴۱ق و بار دیگر در ۶۴۸ق دربار خلافت عباسی که از واکنش اهل سنت در قبال شیعیان بیمناک بود، برای محافظت از شیعیان و جلوگیری از نبرد مذهبی بین سنی و شیعه، دستور داد تا مقتل خوانی و نوحه‌سرایی شیعیان در محلات بغداد به صورت محدودتری انجام شود (همان، ۱۱۱، ۱۱۳). این امر نشان می‌دهد که در دوره زمانی قبل و بعد از این سالها، مراسم عاشورا به صورت معمول انجام می‌شده است. بنابراین، در این دوره، فضای مناسبی برای تبلیغ و ترویج باورهای شیعی پدید آمد و نقش وزیران شیعی در آن انکارناپذیر است.

۲- عمران مشاهد متبرکه

مشاهد متبرکه ائمه (ع)، همواره مأمونی برای تجمع شیعیان و زیارت، یکی از باورهای اصلی شیعیان بوده است. بنابراین، رونق و آبادانی این مشاهد، به جلب زائران و استقرار دائمی شیعیان در حوالی اماکن مذکور منجر می‌شد. در طول تاریخ، وزیران برای رفاه حال مردم، به احداث یا ترمیم امکانات رفاهی در جامعه می‌پرداختند (قزوینی رازی، ۵۷؛ ابن اثیر، ۱۲ / ۱۵۸). چنانکه مؤیدالدین قمی در طول بیش از دو دهه وزارت، با عمران و آبادانی در مقابر ائمه شیعه (نخجوانی، ۳۳۷)، چنین سیاستی را در پیش گرفت. حتی وقتی یکی از بانوان زائر، انگشتر یاقوت خود را در راه زیارت کاظمین گم کرده بود، مؤیدالدین قمی با زحمت بسیار انگشتر را یافت و به صاحب آن باز گرداند (نخجوانی، ص ۳۳۹-۳۴۰). بنابراین، وزیران شیعی با آبادانی مشاهد متبرکه، ضمن کمک به رشد فرهنگی و اجتماعی شیعیان، مسیری را گشودند که خلفای عباسی نیز برای جذب قلوب

شیعیان آن را تداوم بخشیدند (ذهبی، تاریخ الإسلام، ۴۵/۴۰۸؛ الحوادث الجامعة، ۱۲۴؛ نخجوانی، ۳۴۰-۳۴۱). خلیفه الناصر برای جلب قلوب شیعیان، قبور ائمه را سخت تکریم می کرد؛ چنانکه مشهد کاظمین را مکان امن برای پناهندگان می شناخت (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۵۸/۴۰) و در سال ۶۰۶ ق دستور داد در شبکه‌ای چوبین تهیه کنند تا بر سرداب و قبه ائمه مدفون در سامرا نصب شود (تهرانی، ۱۸۲/۳) و آن در و شبکه تا یک قرن پیش باقی مانده بود (قمی، تتمه المنتهی، ۳۶۸).

جانشینان الناصر نیز روش او را ادامه دادند: الظاهر بالله (حک: ۶۲۲-۶۲۳) به رغم تقیّد در مذهب حنبلی، دستور داد حرم کاظمین (ع) که آتش گرفته بود، بازسازی شود (ابن طقطقی، ۴۴۱)؛ المستنصر بالله (حک: ۶۲۳-۶۴۰) نیز در مشاهد متبرکه حاضر شد و به شیعیان اموالی بخشید (الحوادث الجامعة، ۵۹، ۹۲، ۱۱۷؛ اربلی، کشف الغمه، ۱۰۱۴/۲). المستعصم بالله (حک: ۶۴۰-۶۵۶ق) نیز در سال ۴۱ق به زیارت کاظمین رفت (الحوادث الجامعة، ۱۱۲) و دارالضیافه‌ای برای علویان مقیم در آنجا احداث کرد (غسانی، ۵۱۸). او در ۵۱ق نیز به زیارت کربلا و نجف رفت و صدقات بسیاری به مقیمان آن دو حرم اعطا کرد (همان، ۵۹۳). با توجه به قداست خلافت در نزد اهل سنت، به تبع خلیفه، مردم نیز به حضور در مشاهد متبرکه ترغیب شدند (الحوادث الجامعة، ۳۷، ۶۲، ۱۱۷).

عالم شیعی، ابن طاووس، که روابط عمیقی با وزیران شیعی داشت (ابن طاووس، کشف المحجّه، ۱۷۱-۱۷۳؛ اربلی، کشف الغمه، ۹۹۲/۲)، کوشید این میزان اقبال به مشاهد متبرکه را به فرصتی مناسب برای نشر شعائر شیعی تبدیل کند و واقعه عاشورا را، که از مهم‌ترین مظاهر فرهنگی شیعیان بود، در چارچوب مقتل نویسی، میان زائران اهل سنت، نشر دهد (ابن طاووس، اللهوف، ۲۹). او در لابه‌لای مقتل خوانی با تشریح مناقب و جایگاه امامان شیعه در نزد پیامبر (ص) و با استناد آیات قرآن و احادیث مضبوط در صحاح سته به اثبات حقانیت اهل بیت (ع) در زمینه زمامداری جامعه اسلامی پرداخت (ابن طاووس، اللهوف، ۲۳، ۳۷، ۴۳، ۶۱، ۶۵، ۹۵، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۶۳، ۱۷۱، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۵۳).

علاوه بر این، برخی وزیران شیعی در صدد بودند تا به تأسی از امامان شیعه، از طریق تقیّد عملی به حسن خلق، عقاید خود را ترویج دهند؛ چنانکه ابن مهدی با چنین خصیصه‌ای بخشی از جامعه بغداد را به تشیع سوق داد (ابن طقطقی، ۲۰۵؛ نخجوانی،

۱۸۵). ابن امسینیا نیز اخلاقی نیک و ملایم داشت (صفدی، ۱۰۹/۲). ابن طاووس نیز که در پی وصلت با دختر ابن مهدی در بغداد ساکن شده بود (ابن طاووس، کشف المحجبه، ۱۷۰) از یک سو به سبب شخصیت بارزش (ابن طاووس، مهج الدعوات، ۳۶۳) و از سوی دیگر، به سبب جایگاه محترم پدر زنش در نزد اهالی بغداد (ابن اثیر، ۱۲/۲۷۷؛ ابن طقطقی، ۴۳۶؛ ابن کثیر، ۱۳/۴۷)، ارزش و احترام خاص داشت (ابن طاووس، مهج الدعوات، ۳۶۰)؛ به گونه‌ای که حضور گسترده مردم نزد او، وی را از فعالیت‌های شخصی خود باز داشته بود (ابن طاووس، فلاح السائل، ۵۱). بنابراین، وزیران شیعی با خوش رفتاری می کوشیدند قلوب مردم را جذب و عقاید شیعی را ترویج کنند.

۳- تولیت مدرسه مستنصریه

حضور فرق مختلف اسلامی در بغداد تا پیش از سده ۷ق، موجب تنش‌های بسیار بود (برای نمونه نک: ابن اثیر، ۵۷۵/۹-۵۷۸، ۶۳۷). در ربع اول سده ۷ق، وزیران شیعی، آرامشی نسبی در جامعه برقرار کرده بودند و خلیفه عباسی المستنصر بالله، نیز در پی تداوم این شرایط بود. او کوشید تا با احداث مدرسه المستنصریه برای علمای چهارگانه اهل سنت (ابن واصل، ۵/۳۱۶؛ ابن بطوطه، ۲۳۷)، تنش‌های مذهبی را در چارچوب مناظرات علمی محدود نگاه دارد و بدین ترتیب، آرامش در قلمرو اسلامی حفظ شود (اربلی، خلاصه الذهب، ۲۸۶؛ ابن شاکر، ۴/۱۷۰؛ سبط ابن جوزی، مرآة الزمان ...، ۴۸۹). گر چه خلیفه، نظارتی پیوسته - و شاید نامحسوس - بر جریان تدریس علمای المستنصریه داشت (ابن واصل، ۵/۳۱۷؛ ذهبی، سیر، ۱۴/۱۹۲؛ الحوادث الجامعة، ۳۴)، ولی حق عزل و نصب در امور اداری و آموزشی با تولیت مدرسه، یعنی ابن العلقمی شیعی مذهب بود (ابن کثیر، ۱۳/۱۴۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴/۱۸۹). با توجه به افزایش شمار و نفوذ شیعیان در بغداد، در پی عملکرد وزرای شیعی، کنترل منازعات بدون توجه به جامعه شیعی ممکن نبود. تولیت وزیری شیعی بر مدرسه المستنصریه، زمینه را برای ورود و حضور شیعیان در مناظرات آن مدرسه و به تبع آن، تبلیغ و ترویج باورهای شیعی مهیا کرد.

پرداخت ماهیانه چشمگیر و توجه روزافزون خلیفه به مدرسه موجب شد تا علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت با اشتغال صرف به متون دینی (اربلی، خلاصه الذهب، ۲۸۷) و اهدای تألیفات خویش به المستنصر بالله (ابن شاکر، ۴/۱۷۰)، خود را به دربار خلافت نزدیک سازند. بر خلاف نظامیه‌ها که در آنها مغلوب شدن در مناظرات مذهبی،

محرومیت از مزایای سیاسی، اجتماعی و علمی را در پی داشت (غَنیمه، ۲۷۱) در المستنصریه، علما همچنان می‌توانستند از مزایای خود بهره‌مند باشند و بنابر این، بدون هراس از عواقب، به مناظره با علمای شیعه دربارهٔ امامت می‌پرداختند (ابن طاووس، کشف‌المحجّه، ۱۲۲).

در چنین شرایطی، ابن طاووس که تبخّر خاصی در فنّ مناظره داشت (ابن طاووس، کشف‌المحجّه، ۸۲-۸۵، ۱۲۳-۱۲۴) در مناظرات خود با عالمان المستنصریه، با آیات و احادیث مضبوط در صحاح سته در باب امام علی(ع) و فرزندانش، جریان سقیفه را تخطئه و حقانیت امامت ائمهٔ دوازده‌گانهٔ شیعه را اثبات کرد که با تصدیق عالمان المستنصریه همراه شد (ابن طاووس، کشف‌المحجّه، ۱۱۵-۱۲۲).

خوشگذرانی و سستی المستعصم بالله (نخجوانی، ۳۵۴) و چیرگی نظامیان بر امور (ابن طقطقی، ۴۷-۴۸؛ ابن شاکر، ۳/۲۵۲) ضعف نهاد وزارت را در اواخر عمر خلافت عباسی به دنبال داشت و زمینه را برای تشدید تنش‌های مذهبی بین تشیع و تسنن نیز فراهم کرد (الحوادث الجامعة، ۱۷۳، ۱۷۹؛ ابن تغری بردی، ۲۶/۷؛ خواندمیر، ۳۳۶/۲-۳۳۸؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۱۹/۱۴). وزیر و شحنه‌اش به سبب واهمه از آشوب‌های احتمالی، از برگزاری علنی مراسم عاشورا جلوگیری کردند (الحوادث الجامعة، ۱۱۱، ۱۱۵). با ضعف نظارت خلیفه، علمای مدرسهٔ المستنصریه نیز با تخطی از شیوه‌های سنتی، به تدریس نظرات فقهی خویش در لابه‌لای مواد آموزشی روی آوردند. در پاسخ به این امر، ابن العلقمی، از یک سو با برپایی مجالس مناظره در منزل خود (اصفهانی، ۳۲۴؛ ابن طقطقی، ۱۹-۲۰)، توجه علماء را به خویش جلب کرد تا در قبال هدایایی، تألیفاتشان را به نام وی نوشتند (ابن ابی‌الحدید، ۳/۱-۴؛ الحوادث الجامعة، ۱۶۵؛ ابن طقطقی، ۴۵۱) و از سوی دیگر، با اخراج عالمان خاطی از مدرسه، عالمان المستنصریه را واداشت تا به روال معمول خود بازگردند (الحوادث الجامعة، ۱۴۲، ۱۵۲-۱۵۳).

به این ترتیب ابن العلقمی، با حفظ جوّ مناظراتی در المستنصریه، موقعیت فرهنگی و اجتماعی شیعیان را از تعرض اهل سنت مصون داشت. در زمان سقوط بغداد، علمای شیعه با پیروی از خط مشی جدید مبنی بر همکاری با حاکم جائز در عصر غیبت (علم‌الهدی، ۸۹/۲-۹۸) که ابن‌ادریس حلی آن را احیاء کرد (ابن‌ادریس حلی، ۲۰۲/۲) و با صدور فتوای برتری سلطان کافر عادل بر سلطان مسلمان ستمگر (ابن طقطقی، ۱۹-۲۰) توجه مغولان به جامعهٔ شیعی جلب شد و توانستند با به دست آوردن مناصبی در

ساختار حکومتی زمامداران جدید (ابن طاووس، الاقبال، ۵۸۶-۵۸۸) جان بسیاری از مسلمانان را از مرگ برهانند. بنابراین، کوشش آخرین وزیر شیعی زمینه را برای شرکت علما و فقهای شیعی در مباحثات و مناظرات المستنصریه و متعاقب آن، ارتباط با ایلخانان و در نتیجه، نشر و گسترش باورها و عقاید شیعی فراهم کرد.

نتیجه

به‌رغم سلطه چند صد ساله اهل سنت بر ساختار اداری - اجتماعی قلمرو اسلامی، در دوران چهار خلیفه واپسین عباسی، در نیمه اول سده ۷ ق، فضایی برای به قدرت رسیدن شیعیان در دربار خلافت پدید آمد. وزیران شیعی مذهب دربار خلافت عباسی در نیمه اول قرن ۷ ق، برای گسترش تشیع سخت کوشیدند. کوشش ایشان در سه سطح قابل طبقه‌بندی است: در سطح اول، با ورود شیعیان به مناصب اداری و پرداخت مستمری، به تقویت نفوذ اداری - اجتماعی و قدرت اقتصادی آنان پرداختند و در سطح دوم، با احداث، تعمیر یا تجدید بنای مشاهد متبرکه ائمه شیعی یا تأسیسات فرهنگی و رفاهی مربوط به ایشان، زمینه را برای ابراز و انجام مناسک و شعائر شیعی هموار ساختند. در سطح سوم نیز، با تصدی تولیت مدرسه المستنصریه کوشیدند راه علما و فقهای شیعی را بدان مدرسه باز کنند تا از طریق شرکت در مباحث و مناظرات، بتوانند ضمن دفاع از عقاید و باورهای خود و اثبات حقانیت این باورها، به نشر و گسترش عقاید خویش بپردازند.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی، ۱۳۷۸-۱۳۸۳.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی‌التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۶ ق.
- ابن ادیس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور، السرایر، تحقیق: لجنة تحقیق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
- ابن بطوطه، رحله، تحقیق طلال حرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومی، ۱۳۹۲ ق.
- ابن الساعی، علی بن انجب، جامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر، به کوشش مصطفی جواد، بغداد: مطبعه السریانیه الکاتولیکیه، ۱۹۳۴.
- ابن شاکر، محمد، فوات الوفیات، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر، ۱۹۷۴.

- ابن طاووس، رضی‌الدین علی، *الاقبال بالاعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه*، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: حوزه‌العلمیه، ۱۳۷۶.
- همو، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، قم: نبوغ، ۱۳۷۹.
- همو، *فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیله*، ترجمه محمد روحی، قم: انصاری، ۱۳۸۵.
- همو، *مهج الدعوات*، ترجمه محمدتقی طبسی، تهران: تک تاج، ۱۳۹۲.
- همو، *کشف‌المحجبه یا فانوس*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- ابن طقطقی، محمد بن علی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ابن عنبه، احمد بن علی، *عمده الطالب فی أنساب آل ابي طالب*، قم: انصاریان، ۱۴۱۷.
- همو، *مجمع الآداب فی معجم الألقاب*، تحقیق محمد کاظم، تهران: وزارت الثقافة و الإرشاد الاسلامی، ۱۳۷۵.
- ابن کثیر، عمادالدین ابی‌الفداء، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق رضا تجدد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
- ابن واصل، جمال‌الدین محمد، *مفرج‌الکروب فی أخبار بنی ایوب*، تحقیق حسنین محمد ربیع، مصر: دارالکتب، ۱۹۷۷.
- ابوشامه مقدسی، عبدالرحمن بن اسماعیل، *تراجم رجال القرنین السادس و السابع*، عنی بنشره سید عزت‌العطار الحسینی، قاهره: دارالکتب الملکیه، ۱۹۴۷ م.
- اربلی، عبدالرحمن بن ابراهیم، *خلاصه الذهب المسبوك فی مختصر من سیرالملوک*، تحقیق سید محمد مکی جاسم، بغداد: مکتبه المثنی، بی‌تا.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف‌الغمه فی معرفه الأئمه*، قم: رضی، ۱۴۲۱.
- اصفهان‌ی، عمادالدین محمد، *تاریخ دوله آل سلجوق*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵.
- الویری، محسن و رضیه السادات موحد ابطحی، «زمینه‌ها و عوامل حضور شیعیان در ساختار خلافت عباسی از ۵۷۵ تا ۶۵۶ ق»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، دوره ۱۲، شماره ۳ (صص ۷۸-۴۱)، پاییز ۱۳۹۰.
- انوری، حسن، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران: کتابخانه طهوری، ۲۵۳۵.
- تهرانی، شیخ آغا بزرگ، *طبقات أعلام الشیعه*، قم: موسسه اسماعیلیان، بی‌تا.
- جوینی، عطاملک بن محمد، *جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- الحوادث الجامعه (منسوب به ابن فوطی)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، *حیب‌السیر فی أخبار افراد بشر*، تهران: خیام، ۱۳۳۳.
- دوانی، علی، *مفاخر اسلام*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ذهبی، شمس‌الدین، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹.

- همو، سیر اعلام النبلاء، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵.
- راوندی، محمد بن علی، راحه الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.
- رحمتی، محسن و زینب بیرانوند، «مدرسه مستنصریه و گسترش تشیع امامیه در قرن هفتم هجری»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۵۶ (صص ۱۷۱-۱۹۴)، زمستان ۱۳۹۵.
- همو، «نقش سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در رشد فرهنگی و اجتماعی شیعیان»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۶۹ (صص ۳۳-۵۸)، بهار ۱۳۹۶.
- سبط ابن جوزی، شمس الدین، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
- همو، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، تحقیق: جنان جلیل محمد هموندی، بغداد: الدار الوطنیه، ۱۹۹۰م.
- سیوطی، جمال الدین عبدالرحمن، تاریخ خلفا، تصحیح ابراهیم صالح، بیروت: دارصادر، ۱۴۲۴.
- صفدی، صلاح الدین خلیل ایبک، الوافی بالوفیات، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تصحیح و تعلیق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: معهد نشریات المکتبه المرتضویه، بی تا.
- علم الهدی، علی بن حسین، «رساله عمل مع السلطان» در رسایل الشریف المرتضی، تقدیم و اشرف سید احمد حسینی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- غسانی، الملک الاشرف، المسجد المسبوك، تحقیق شاکر محمود عبدالمنعم، بغداد: دارالبیان، ۱۹۷۵.
- غُنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسای، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، تصحیح جلال الدین حسینی اُرموی، [بی جا]، [بی تا]، ۱۳۳۱.
- قمی، عباس، تتمه المنتهی فی وقایع آیام الخلفاء، تصحیح علی محدث زاده، تهران: کتاب فروشی مرکزی، ۱۳۳۳.
- قمی، نجم الدین ابوالرجاء، تاریخ الوزراء، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی تا.
- کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹.
- مطهری، حمیدرضا و صدرالله اسماعیل زاده، «کارگزاران شیعه امامیه در دستگاه حکومتی سلجوقیان»، فصلنامه سخن تاریخ، شماره ۲۱ (صص ۳۱-۴۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- ناطق، خدیجه، «نقش وزرای خلفای عباسی در وقایع سیاسی و مذهبی منطقه ایران و عراق از قائم تا ناصر»، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۰.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸.

نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.

نظام الملک، ابوعلی حسن، سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

نویری، شهاب‌الدین احمد، نه‌ایه الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳.
همدانی، محمد بن عبدالملک، تکملة التاريخ الطبری، تحقیق البرت یوسف کنعان، بیروت: دار و مطبعه الکاثولیکیه، ۱۹۶۱.

